

The Relationship between Religion and Morality in the Abrahamic Religions

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Haidar Ismaili¹

Ali Fathollahi^{2*}

Allahyar Rahmati³

How to cite this article

Haidar Ismaili, Ali fathollahi, Allahyar Rahmati, The Relationship between Religion and Morality in the Abrahamic Religions, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(2): 213-222.

1. PhD Student, Department of Mysticism and Religions, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Mysticism and Religions, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Mysticism and Religions, Khorramabad Branch, Azad University, Khorramabad, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: dr.alifallah98@gmail.com

Article History

Received: 2020/06/14

Accepted: 2020/08/18

Published: 2020/09/21

ABSTRACT

Purpose: The subject of religion and ethics in relation to the two has always been a concern of philosophers of ethics and theologians of religions. Since religion explains man's relationship with God and morality is concerned with explaining man's relationship with his fellow human beings. In other words, morality has a human origin. Weber originates from the practical intellect of man. If religion has a heavenly and divine origin, the question arises: Is moral good behavior one by acting according to the commands of a religion or two different subjects? To be? Some philosophers believe that there is a difference between moral teachings and religious teachings, and theoretically they are right, but the theologians of the Abrahamic religions believe that the style of the scriptures in expressing the divine commandments is the same as their moral style and they cannot be one. The other separated. Weber believes that man's salvation is both in following the laws of God and in following the moral precepts. Historically, among the followers, commentators, and commentators of the Scriptures, ethics as knowledge independent of the law - as is common among the Greeks. It was not compiled.

Materials and Methods: In this article, with the approach of the theologians of the Abrahamic religions, we have tried to examine the common principles of these religions in the field of religion and morality. Is.

Findings: In this article, the connection, similarity and commonality between the basic principles and moral precepts in the Abrahamic religions and minor differences do not harm the basic commonalities and do not prevent the unity between them against polytheism.

Conclusion: From the study and comparison between religious and moral rules in the Abrahamic religions, we infer that the moral and religious principles expressed in these religions are general, general and common principles, and in some cases there are differences.

Keywords: Abrahamic Religions, Islam, Judaism, Christianity, Religion, Ethics

نسبت دین و اخلاق در ادیان ابراهیمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸

*نویسنده مسئول: dr.alifallah98@gmail.com

مقدمه

لازم است پیش از پرداختن به بیان اصول مشترک ادیان ابراهیمی در باب دین و اخلاق، این دو اصطلاح را به گونه ای عام تعریف نماییم که شامل جنبه ها و ابعاد کلی ادیان ابراهیمی گردد، ارائه تعریفی به خصوص در باره دین که بتواند شامل همه ادیان اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی گردد کار بسیار مشکلی است زیرا که بینش توحیدی ادیان

ابراهیمی متمایز از بینش غیر توحیدی در ادیان بدوی و ادیان ابتدائی و یا قبیله ای و مانند آن است. به نظر می رسد، بتوانیم این تعریف: « دین [عبارت از] مجموعه ای از عقاید موروث مقبول در باب روابط انسان با آنچه مبدأ وجود وی خوانده، تواند شد [به علاوه عبارت از] التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضیات آن عقاید [است]» از دین را که ناظر به جنبه های عام و مشترک است را بپذیریم، زیرا که در این تعریف بر روی دو عنصر اعتقاد و رفتار انسان تأکید شده است - که می تواند برای موضوع این مقاله نیز مفید فایده گردد - از یک سو شامل مفاهیم و مسائلی چون روح، خدا، زندگی، مرگ، دنیای بعد از مرگ، غیب، جهنم و بهشت، می گردد که ناظر به اعتقاد دینداران و تبیین کننده رابطه میان آنها و مبدأ نظام هستی است و از سوی دیگر، در برگزیده پاره ای مسائل اخلاقی و اجتماعی است که غالباً در قلمرو این عقاید موروث وارداند. افزون بر این می توان گفت، اینکه برخی امور مقدس و برخی دیگر گناه یا حرام و اجتناب کردنی شمرده می شوند نیز لازمه همین عقاید است. (همانجا). با توجه به این نکته ظریف که واژه دین در زبان انگلیسی (religion) و در لغت به معنای همبستگی است و در اصل بر یک سلسله دغدغه دلالت دارد که صاحبان آنها را به یک دیگر پیوند می دهد و بین آنها همبستگی نزدیک پدید می آورد. این موضوع می تواند سرفصل بررسی مشترکات دینی و اخلاقی میان دینداران این ادیان باشد.

علم اخلاق از جمله علومی است که موضوع آن انسان است، بدین معنا که محور و قلمرو این دانش در باره انسان است و در باره حالات و صفات مختص به وی گفتگو می کند. به بیان دیگر، محور این دانش بحث و گفتگو در باره «نفس آدمی» است از آن جهت که موضوع و متعلق فضائل و رذائل اخلاقی می گردد. تعریف جامع از اخلاق نیز همانند تعریف جامع از دین، امر مشکلی است، زیرا که در اخلاق روشهای متعدد و مختلفی از قبیل: اخلاق هنجاری، فضیلت محور، کاربردی، توصیفی و فرا اخلاق و مانند آن وجود دارد و تعریفی که بتواند جامع همه آنها باشد، میسر نیست. لیکن از آن نظر که اخلاق، بیشتر ناظر به رفتار آدمیان بر اساس اصول پذیرفته شده اخلاقی است می توان آن را چنین تعریف کرد: «علم اخلاق عبارت است از بررسی و تعیین ارزش اعمال انسانی بر حسب اصول اخلاقی». همانطور که اشاره نمودیم، علم اخلاق در باره فضائل و رذائل ارزشها و ضد ارزشها (سخن می گوید، هدف بالاصاله آن گفتگو در باره ارزش اعمال انسانی است - همانطور که در تعریف فوق ذکر

حیدر اسماعیلی^۱

دانشجوی دکتری، گروه عرفان و ادیان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

علی فتح الهی^۲

استادیار، گروه عرفان و ادیان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول).

الهیاری رحمتی^۳

استادیار، گروه عرفان و ادیان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد، خرم آباد، ایران.

چکیده

هدف: موضوع دین و اخلاق نسبت میان آن دو، همواره از دغدغه های فیلسوفان اخلاق و متکلمان ادیان بوده و هست. از آنجا که دین تبیین کننده رابطه انسان با خداست و اخلاق، ناظر به تبیین رابطه انسان با هموعان خود است. و به بیان دیگر، اخلاق منشأ بشری دارد و بر خاسته از عقل عملی انسان است، در صورتی که دین منشأ آسمانی و الهی دارد، این پرسش مطرح می گردد که آیا رفتار نیک اخلاقی با عمل کردن به فرامین و دستورات یک دین، یکی است و یا دو موضوع متفاوت می باشند؟ برخی از فیلسوفان قائل به تفاوت میان آموزه های اخلاقی و تعالیم دینی هستند، و به لحاظ نظری نیز نظر آنها درست است، لیکن متکلمان ادیان ابراهیمی، بر این باورند که سبک کتب مقدس در بیان احکام الهی با سبک اخلاقی آنها یکی است و نمی توان آنها را از یک دیگر تفکیک نمود. و بر این باورند که رستگاری انسان هم در پیروی از احکام تشریحی توسط خداست و هم در تبعیت کردن از فرامین اخلاقی است. به لحاظ تاریخی نیز در میان پیروان، مفسران و شارحان کتب مقدس، علم اخلاق به عنوان دانش مستقل از شریعت - چنانکه در میان یونانیان مرسوم بود- تدوین نشده است.

مواد و روش ها: در این مقاله با رویکرد متکلمان ادیان ابراهیمی، تلاش نموده ایم تا اصول مشترک این ادیان در باب دین و اخلاق را مورد بررسی قرار دهیم. روش به کار رفته در نگارش این مقاله، روش جمع آوری اطلاعات و روش تحلیلی - توصیفی است.

یافته ها: در این مقاله، پیوستگی، مشابهت و اشتراک میان اصول اساسی و فرامین اخلاقی در ادیان ابراهیمی است و تفاوت های جزئی آسیمی به اشتراکات اساسی وارد نمی کند و مانع وحدت میان آنها در برابر شرک و بت پرستی نمی شود.

نتیجه گیری: از بررسی و مقایسه میان احکام دینی و اخلاقی در ادیان ابراهیمی، چنین استنباط می کنیم که اصول اخلاقی و دینی که در این ادیان بیان شده، اصولی عام، کلی و مشترک هستند و چنانچه در مواردی تفاوت هائی مشاهده می گردد.

کلید واژه ها: ادیان ابراهیمی، اسلام، یهودیت، مسیحیت، دین، اخلاق

همانطور که اشاره نمودیم، علامه طباطبائی، معتقد است که اصول اخلاقی، خود نوعی از اعتقادات دینی به حساب می‌آیند (همانجا). ملا صدرا نیز در باره نسبت اخلاق با دین می‌نویسد:

«بدان که! سعادت انسان وابسته به دو چیز است: یکی [جنبه] علمی دارد و عبارت از ایمان به خدا، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران و روز رستاخیز...دومی [بعد] عمل کردنی آن است که نتیجه اش پاک ساختن دل از اشتغالات و لذات دنیوی است.» و در باره کمال آدمی نیز می‌گوید: «کمال آدمی منحصر در [شناخت] دو چیز است: نخست آنکه امر خیر و نیک را بالذات بشناسد، و دوم اینکه کار خیر را برای عمل کردن به آن بشناسد.»

البته به لحاظ نظری نمی‌توان گفت، میان دین و اخلاق از نسب چهار گانه منطقی، نسبت تساوی بر قرار است. - همچنانکه نمی‌توان گفت، میان آن دو نسبت تباین است، باید گفت، نسبت میان آن دو به نحو عام و خاص مطلق است و یا به نحو عام و خاص من وجه می‌باشد لیکن آنچه در اینجا مورد نظر ما است، تبیین رابطه منطقی میان این مفهوم کلی نیست بلکه هدف ما این است که می‌خواهیم بگوئیم، این وحدت و یگانگی که در نظر امثال ویل دورانت، ملا صدرا و علامه طباطبائی بیان گردیده است، ناظر به اتحاد و یگانگی در سبک و روش است و منحصر به لحاظ عملی است، یعنی به لحاظ عملی نمی‌توان میان امر اخلاقی و دینی دینداران تفکیک نمود؛ رفتار نیک اخلاقی یک دیندار، رفتار دینی وی نیز محسوب می‌گردد و بالعکس. نه تنها در قرآن امر و سبک اخلاقی یکی است، در کتب مقدس نیز چنین است، زیرا که پیامبران الهی در ضمن تشریح احکام دینی خود، به پند و اندرز پیروان خود نیز می‌پرداختند و این همان چیزی است که از آن به اصول اخلاقی تعبیر می‌کنیم. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، نشان دادن این همبستگی و وحدت میان دین و اخلاق در ادیان ابراهیمی است.

علت اینکه می‌گوئیم، اتحاد و یگانگی میان دین و اخلاق، به لحاظ سبک و روش و ناظر به بعد عملی است، این است که موضوع اعتقاد به خدا جنبه نظری دارد و در مسائل نظری آسان است که انسان عقیده ای و نظری اظهار نکند، اما آنچه مربوط به اخلاق و رفتار است، جنبه عملی دارد و در مسائل عملی باید تصمیم گرفت و نمی‌توان بدون ترجیح طرفی نسبت به طرف دیگر، در شک و تردید باقی ماند. وقتی ما آنچه را که مطابق اخلاق است، بر می‌گزینیم، این انتخاب بر اساس حکم عقل نظری نیست (۳)

همچنین تفاوت امر اخلاقی، با امر دینی این است که امر اخلاقی، در درجه اول ناظر است به آنچه یک فرد باید انجام دهد، حال آنکه دین ناظر است به آنچه که یک فرد باید باشد و مسئله وجود، خود را به صورت نیاز به یافتن اساسی برای وحدت و کمال شخصی جلوه گر سازد و این نکته ای است که در محدوده اخلاق و ارزشها حل نمی‌شود (۴) این تفاوت ناظر به این است که اخلاق یک امر اعتباری است که انسان آن را اختراع می‌کند تا خود را مطابق اصول آن بسازد و از مقوله باید و نباید است، بدین معنا که انسان خود را ملزم می‌کند، چه اموری را انجام دهد و چه نوع اموری را انجام ندهد. لیکن دین یک امر وجودی است و نه اعتباری، دین فارغ از تصورات انسان وجود دارد، و لازم است آدمی خود را با آن تطبیق دهد

شده است- و گفتگو در باره ردائل و ضد ارزشها، امری تبعی و بالعرض است و یا از باب «تعرف الاشياء بأضدادها» است. قید «بر حسب اصول اخلاقی» برای این است که هر نوع رفتار ارزشی را نمی‌توان، رفتار اخلاقی نامید، آن رفتار ارزشی، رفتار اخلاقی است که مطابق و بر اساس اصول اخلاقی و مبتنی بر معیار و ضوابط اخلاقی باشد. یعنی رفتاری، رفتار اخلاقی نامیده می‌شود که اولاً: جنبه اکتسابی داشته باشد و نه حالت طبیعی. دفاع یک مادر از کودک خود در برابر خطری که وی را تهدید می‌کند- خواه انسان باشد و یا غیر انسان - را نمی‌توان فعل اخلاقی نامید، زیرا که این رفتار وی جنبه ذاتی و غریزی دارد و نه اکتسابی. و ثانیاً: تبدیل به یک ملکه نفسانی شده باشد و صفات اکتسابی را که به صورت «حال» و حالت زود گذر و موقتی در انسان ظاهر می‌گردند را نمی‌توان فعل اخلاقی نامید.

نسبت دین و اخلاق و بیان تفاوتها

پس از ارائه تعریف مختصر و مجملی از دین و اخلاق، اکنون به بیان نسبت میان آن دو و برخی از تفاوتها می‌پردازیم. علی‌رغم تفاوت نظری که میان دین و اخلاق وجود دارد، لیکن در مقام عمل یک نوع تلازم و همبستگی میان آنها بر قرار است، به عنوان نمونه، ویل دورانت در باره سبک قرآن و اخلاق می‌نویسد: «سبک قرآن و اخلاق یکی است، رفتار دینی در قرآن، شامل رفتار دنیوی نیز است و همه امور آن از جانب خدا به طریق وحی آمده است...، قرآن شامل مقرراتی در خصوص ادب، تندرستی، ازدواج، رفتار با فرزندان، خدمتکار، حیوان، تجارت، سیاست، ربا و دین است» (۱) علامه طباطبائی، نسبت میان دین و اخلاق را به دو صورت متفاوت بیان کرده است: ۱. نسبت اعتقادات صحیح و حق با شکل گیری رفتار و اخلاق پسندیده. و در باره این نسبت می‌نویسد: «خدای متعال در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده - که خود نوعی از اعتقادات هستند- [نسبت] به عمل می‌فرماید: "إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه. فاطر/۱۰"؛ سخن (اعتقاد) پاک به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح، بلندش می‌کند- یعنی در صعود اعتقاد کمک می‌کند.» (۲) ۲. و در باره نسبت و ارتباط مطلق اعتقاد - اعم از اینکه حق باشد و یا غیر حق - با اخلاق می‌نویسد: «در خصوص ارتباط اعتقاد به عمل می‌فرماید: "ثم كان عاقبة الذين أساؤا السواي أن كذبوا بآيات الله وكانوا بها يستهزؤن. روم/۱۰؛ پس از آن سرانجام کسانی که کار بد می‌کردند به اینجا کشید که آیات خداوند را تکذیب کردند و به آنها استهزاء می‌نمودند.» (۳) علت اینکه گفتیم مقصود علامه از نسبت میان اخلاق و اعتقاد، مطلق اعتقاد است، و نه اعتقاد حق، جهتش این است که آیه شریفه می‌خواهد بفرماید، هر عملی که از انسان صادر می‌گردد، تبعات و لوازمی دارد و در اینجهت تفاوتی میان انسان معتقد به توحید و غیر معتقد وجود ندارد، نتیجه قهری و اجتناب نا پذیر انجام دادن کار زشت و گناه این است که شخص عامل به گناه، حقیقت را نه تنها انکار می‌کند بلکه آن را به سخریه می‌گیرد. و این نکته همان است که قرآن کریم فرموده است: «وما يكذب به إلا كل معتد أثم إذا تتلى عليه آياتنا قال أساطير الولاين كلاً بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون.» (مطففين/۱۲-۱۴)

و با بهره‌گیری از اصول آن، خود را به رستگاری و کمال برساند.

واژ آن نظر که اعتقاد و باور به خدا یک مسئله انسانی است. - یعنی انسان «بماهو انسان» با صرف نظر از نژاد، اقلیم، زبان، ملیت و عوامل دیگر، به لحاظ فطرت الهی خود، همواره در جستجوی خدا بوده و هست، از دوران پارینه‌سنگی، نقاشی‌های بر جا مانده در غارها نشانه‌ها و علائم عشق و پرستش انسان به موجود ماوراء طبیعی را در خود ثبت کرده‌اند و این حاکی از فطری و غیر اکتسابی بودن حسّ خدا جوئی و خدا پرستی در انسان است - نیز با اخلاق که موضوع و محور آن انسان است ارتباط و پیوستگی پیدا می‌کند و هدف هر دو رستگار کردن انسان است.

بررسی نسبت دین با اخلاق در ادیان ابراهیمی از این جهت حائز اهمیت است، علی‌رغم اینکه اعتقاد به خدا و گرنش در برابر عظمت او، در همهٔ این ادیان مطرح و بر آن تأکید شده است، لیکن مشاهده می‌کنیم و به وضوح می‌یابیم که نوع اعتقاد مؤمنان و رفتارهای مذهبی آنان متفاوت است، عامل این تفاوت چیست؟ پاسخ این پرسش این است که تفاوت دینداران با یک دیگر مربوط به تصویری است که آنها از دین، خدا، رستخیز و مانند آن دارند، لیکن در مرحلهٔ تصدیقشان نسبت به دین، خدا و رستخیز هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ به همان اندازه که یک فرد یهودی معتقد است، خدا و رستخیز وجود دارد، فرد مسیحی و مسلمان نیز باور دارند. در اینجا هدف ما بیان همین مرحلهٔ تصدیق است که ناظر به جنبهٔ اشتراک این ادیان در باب توحید و اخلاق است و ضرورت وجود آنها مورد تأیید همه است.

باور پذیری ایمانی لازمه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای جهان بینی فردی توأم با الگوگیری هدفمندانه بوده و ارائه‌دهنده این الگو فقط خداست و سؤال اصلی شناسائی عوامل و موانع باورپذیری ایمانی در حد لازم و از منظر خداوند در کتب الهی به‌ویژه کاملترین کتاب یعنی قرآن کریم است که با توجه به طبقه‌بندی، انواع سوره‌ها و آیات، مانند تقسیم به محکم و متشابه به طور مبرهن تبیین گردیده است. برای جوینده هدایت، خیر و کمال، سعادت و نجات بخشی این پرسش مطرح است که کدام روش و نوع تعلیم بهترین روش در نیل به این هدف است؟ خالصترین و پاکترین، منزّه‌ترین راه و روش برای شناخت خدا کجاست؟ تورات، انجیل و یا قرآن؟ عالی‌ترین سبک اخلاقی در کدام یک از کتب دینی بیان شده است؟ بدیهی است که تا روش تطبیقی و مقایسه صورت نگیرد، نمی‌توان در این گونه موارد اظهار نظر کرد، و چنانچه کسی اظهار نظر کند، گرفتار پیشداوری غیر قابل قبول خواهد شد که نوعاً دینداران گرفتار آن هستند. روش پژوهش در این مقاله به طریق فلسفهٔ دین است که نویسندگان خود را به عنوان ناظران بی‌طرف می‌دانند و داوری را به خوانندگان واگذار می‌کنند.

پرسشهای این تحقیق می‌تواند چنین باشد: ۱. آیا شواهد و قرائنی در ادیان ابراهیمی مبنی بر وحدت و همبستگی میان دین و اخلاق وجود دارد؟ ۲. به فرض وجود شواهد و قرائن، این شواهد و قرائن در کدام یک از این ادیان پررنگتر است؟ ۳. از آنجا که محور اتحاد این ادیان، مسئله و موضوع توحید و یکتا پرستی است، اصول مشترک آنها در

بارهٔ خدا و توحید کدام است؟

در تقسیم ادیان بشری به ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی تقسیم شده است، ادیان یهود، مسیحیت و اسلام، متعلق به ادیان ابراهیمی هستند، از این نظر که این سه دین بزرگ ریشه در سنت ابراهیم خلیل (ع) دارند و از یک آبشخور مایه گرفته‌اند. و مابقی ادیان دیگر، همانند: آئین‌های شینتو، برهمن، هندو، بودیسم، کنفوسیوس، ادیان باستانی در مناطق مختلف کره زمین، از ادیان غیر ابراهیمی به شمار می‌روند. البته در باره برخی از این ادیان مانند: آئین‌های زرادشتی و صابئی، اختلاف نظر وجود دارد که از ادیان الهی و آسمانی‌اند و یا از ادیان خود ساخته بشری می‌باشند، بررسی این نزاع خارج از موضوع این مقاله است. در این مقاله تلاش بر این است که نوع نگرش و نگاه ادیان ابراهیمی و رفتاری که به مؤمنان در موضوع توحید و یکتا پرستی و رفتار اخلاقی را تعلیم می‌دهند بررسی نمایم.

برای شناخت مبانی اعتقادی و رفتار انسان راه و روشهای مختلف و متعددی وجود دارد: معرفت حسّی و تجربی، معرفت عقلانی و فلسفی و معرفت وحیانی در اینجا آنچه مورد بحث و مناقشه قرار می‌گیرد، معرفت نوع سوم است. یعنی معرفتی که از سوی ادیان ابراهیمی ارائه شده است.

نسبت شناخت مبانی اعتقادی با کمال و سعادت انسان پیش از این اشاره کردیم که رستگاری انسان، یک هدف مشترک میان ادیان ابراهیمی است و این هدف، گویای ماهیت دین است و یلیام جیمز فیلسوف و روان‌شناس آمریکائی، ماهیت دین را ناظر به یک استراتژی برای رستگاری می‌داند که انسانها را از دام ودانهٔ وجود طبیعی و نفسانی پرهیز می‌دهد و آنان را به خویشتر راستینشان باز می‌گرداند. (۴) در واقع می‌توان گفت، تعالیم رستگاری ادیان، بخش مشخصه دین است. (۴)

اظهار نظر هریک از کتب آسمانی در باره سعادت و شقاوت و راهی که انسان برای رسیدن به رستگاری و پرهیز از شقاوت انتخاب می‌کند، بستگی به نوع نگرش تعلیم و آموزش یک دین در باره انسان و خدا دارد که اولاً: خدا کیست؟ آیا دارای ذات یگانه است و به هیچ وجه تعدد نمی‌پذیرد؟ (آئین یهود و اسلام) و یا یک ذات است که می‌تواند در قالب سه جوهر (و یا سه اقنوم) و یا سه مظهر بگنجد؟ (تثلیث مسیحیت) و ثانیاً: انسان چگونه موجودی است؟ آیا موجودی است که با گناه همزاد است و برای نجات وی نیاز به ظهور منجی است؟ (آئین یهود و مسیحیت) و یا شریعت و عمل کردن مطابق دستورات شریعت می‌تواند وی را نجات دهد؟ (اسلام) پرداختن پاسخ به این پرسشها ما را از هدفی که در این مقاله داریم، دور می‌سازد، زیرا که هدف ما بیان مشترکات در موضوع توحید و اخلاق است و نه بیان تفاوت‌ها.

شناخت مبانی اعتقادی - به خصوص اصل توحید - و اصول رفتاری و اخلاقی از اهداف اساسی در رسیدن و نیل انسان به کمال و رستگاری است و بدون شناخت و آشنائی با آنها وصول به کمال و سعادت امکانپذیر نیست. و همانطور که پیش از این اشاره کردیم، شناخت مبانی اعتقادی ارتباط تنگاتنگی با شناخت مبانی رفتاری انسان دارد، زیرا که مبانی اعتقادی در حکم «جهان‌شناسی» و «مبانی رفتاری»، در حکم ایدئولوژی می‌باشد و مقصود ما از جهان

پدري ندارم، و من آخر هستم، چون فرزندی ندارم، و غیر از من خدایی نیست، چرا که برادر [و همانندی] ندارم» (۴). باید گفت، اساس آئین یهود، همانند اسلام بر توحید استوار است، «ترا خدای دیگری غیر از من نباشد».

۲. توحید در عبادت: مقصود از توحید در عبادت این است که تنها خدای واحد (یهوه و یا الله) شایسته و سزاوار پرستش است. برای این نوع توحید نیز چند نمونه ذکر می‌کنیم: در آئین یهود، پیامبرانی چون عاموس، اشعیا، و ارمیا، از «یهوه» به عنوان تنها موضوع و متعلق عبادت بنی اسرائیل و به عنوان تنها الوهیتی که امور زمینی و آسمانی را در ید قدرت خود دارد، سخن می‌گفتند. یکتا پرستان یهود بر آن بودند که پرستش یهوه به تنهایی، هم تکلیف بنی اسرائیل بود، و هم امتیاز آنان از دیگران زیرا که دیگران می‌توانستند خدای خاص خودشان را بپرستند. همچنین در سفر خروج آمده است که یهوه به موسی (ع) خطاب می‌کند: «از برای آن که خدای دیگری را پرستش ننمائی، زیرا که خدای تو غیور است» و نیز گفته شده است: «و خدا این کلمات را گفت که: منم خداوند، خدای تو که تو را از زمین مصر از بندگی رهانیدم. زنهار در حضور من تو را خدایان دیگری نباشد. مبدا که از هر آنچه در آسمان است یا در زمین، در فراز است یا در فرود، یا از آنچه در آب‌های زیرزمین است از برای خود تمثال بتراشی و آن‌ها را سجده کنی؛ بلکه این‌ها را عبادت ننما زیرا من که خدای توأم خدایی غیورم».

۳. توحید در خالقیت: نه تنها خدا در ذات خود، شریکی ندارد، بلکه در امر آفرینش انسان و جهان نیز یکتا و بی‌همتا و فاقد شریک است و از هیچ کس و نیروئی کمک نگرفته است، او هم خالق «خیر» است و هم خالق «شر» هم آفریننده «نور» است و م خالق «ظلمت» هم خدای آدم است و هم خالق شیطان و این همان معنا و مفهوم توحید در خالقیت است. در آئین یهود، خداوند آسمانها را از عدم آفرید و این آفرینش با خواست و اراده او تحقق پیدا کرد، زیرا که در آفرینش این جهان هیچ سودی را در نظر نداشت، بلکه او جهان را آفرید، به این دلیل که خلقت «خیر» است و چون خیر است آن را آفرید. همه چیز از خدا به وجود می‌آید و حتی ظلمت نیز مخلوق اوست، و خداوند آفریننده نور و ظلمت است. او خالق سلامتی و خالق ابدی است، او خدای یگانه است که هر چه در روی زمین و آسمان است مخلوق اوست.

در نگاه یهودیان، نظام آفرینش، نظام عالم هدفدار است، خداوند هدفی مشخص از آفرینش دارد و به روشنی می‌داند که چه چیز را آفریده و خواهد آفرید، او جهان و آنچه را که در آن است با عقل و حکمت آفرید. حکمت خداوند دارای یک شخصیت است، او از وجود هستی خود صحبت می‌کند او قبل از خلقت عالم موجود بوده و وجودی ازلی دارد.

در آئین یهود، سرانجام زمین از آن صالحان است و آنها وارثان زمین خواهند بود. «من خدایی هستم که تو را از اور [شهر] کلدانیان آورد، تا این آن که این زمین را به تو به وراثت دهم».

در آئین یهود، توحید عبارت از اعتقاد به خدائی یگانه، قادر، متعال، که آگاه و دانای به همه چیز است. —
توحید در آئین مسیحیت:

شناسی عبارت از نوع نگرش، تفسیر، تحلیل و تلقی که انسان از خدا، جهان هستی، موجودات و از خودش دارد و مراد ما از ایدئولوژی نیز راه و روشی است که انسان برای اداره زندگی خود بر می‌گزیند، و در واقع خط راهنمائی است که بر اساس آن، مؤمنان، دستورات و فرامین دینی خود را انجام می‌دهند. جهان شناسی در حکم ستون فقرات و اسکلت بندی و زیر بنای ساختمان وجود انسان و ایدئولوژی به مثابه روبروی آن می‌باشد، به هر اندازه که ساختار اصلی وزیر بنائی محکم و استوار باشد، جنبه روبرویی آن اطمینان بخش و آرامش بخش تر خواهد بود. می‌توان گفت، در حوزه و قلمرو دین شناسی، جهان شناسی به مثابه اعتقاد، و ایدئولوژی در حکم ایمان (باور) مؤمنان به خدا، روز جزا و وحی و نبوت است و به هر اندازه که اعتقادات انسان صحیح و درست باشد و از منبع الهی سرچشمه بگیرد، در انتخاب ایمان، باورها و ارزشهای انسانی تأثیر گذارتر خواهد بود.

بررسی اصول مشترک اعتقادی در قرآن کریم و عهدین از نظر همه محققان، کاملترین جلوه های توحید در سه دین: یهودیت، مسیحیت و اسلام است که در نقطه مقابل با شرک یا ایزدان پرستی خاورمیانه باستان به شمار می‌آید. این سه دین از این نظر هم به پیوسته است که در زمینه فرهنگ سامی بالیده اند. (۴) واژه توحید برابر است با کلمه توحید (monotheism) که مرکب از دو کلمه: (mono) یونانی به معنای یگانه و (theos) یعنی خدا و مونوتیسم به تجربه دینی و دریافت فلسفی ای اشاره دارد که خداوند را یگانه، کامل، لایتغیر، آفریننده جهان از عدم، متمایز از جهان، مقتدرانه در گیر با جهان، مشخص و سزاوار پرستش از سوی آفریدگان می‌داند. (۴) می‌توان گفت، مهم ترین مسئله مشترک میان ادیان ابراهیمی، اعتقاد آنان به توحید و یکتا پرستی پروردگار است، هر چند که تعابیر آنها از یکتا پرستی متفاوت می‌باشد، لیکن در اصل مسئله موضع یکسانی دارند و آن اینکه خدائی واحد و یگانه وجود دارد و بر عالم هستی حکمرانی می‌کند و او آفریدگار و خالق این جهان است. اکنون به بررسی دیدگاه ادیان ابراهیمی در باب توحید پروردگار می‌پردازیم:

توحید در کتاب مقدس یهودیان و قرآن مقدس مسلمانان محققان متفق القولند که یهودیت از اواخر تبعید یا اسارت بابلی (حدود ۵۳۹ قبل از میلاد) به بعد یک دین توحیدی بوده است. همچنین بیشتر محققان برآنند که توحید یهودی به میزان بسیار ناشی از تشویق و مواعظ پیامبران پیش از عهد اسارت بوده است. در برسی کتاب مقدس یهودیان، حد اقل سه نوع توحید: ذاتی، توحید در عبادت و توحید در خالقیت را مشاهده می‌کنیم که بسیار هماهنگ و نزدیک به توحید ی است که قرآن مقدس آن را بیان کرده است، به ترتیب برای هر یک نمونه هائی ذکر می‌کنیم:

۱. توحید ذاتی: توحید ذاتی به این معناست که ذات خدا یگانه است و شریکی ندارد. در سفر تثنیه چنین ذکر شده است: «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد (خدای یگانه) است. همچنین در کتاب اشعیا نقل شده است که یهوه در خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «من اول هستم، من آخر هستم، و غیر از من خدائی نیست.» و شرح و تفسیر آن چنین است: «من اول هستم، چون

ودشمنی نورزیده اند، به خاطر اصول اعتقادی مشترک - اعتقاد به خدای یکتا و وحی نبوت - که میان شما و ایشان است، با عالی ترین و بهترین روش، سخن بگویید. (عنکبوت / ۴۶)

همانطور که پیش از این اشاره کردیم، توحید اسلامی شباهت های بیشتری با توحید در آئین یهود دارد، لیکن بسیار خالص و جامع تر از آن است. توحید اسلامی رکن اساسی وزیر بنای اصلی این دین است و مابقی - اعم اصول و فروع - جنبه روبنائی دارند، بطوریکه بانفی وانکار توحید پروردگار، هیچ یک از اصول دیگر نمی تواند عنوانی باشد تا فردی مصداق مسلمانی خوانده شود. ابعاد توحید در اسلام، بسیار فراتر از آن چیزی است که در تورات و کتاب مقدس یهودیان ذکر شده است، لیکن از باب رعایت حال و موضوع گفتگوی این مقاله، نمونه هایی از توحید ذاتی، عبادی و خالقی پروردگار را در قرآن ذکر می کنیم:

۱. توحید ذاتی:

شعار پیامبر اسلام به هنگام آغاز بعث برای دعوت مردم به این آئین نیز توحید و یکتا پرستی بود (قولوا لا اله الا الله تفلحوا). عالمان یهود و مسیحی از پیامبر اسلام در باره «الله»، (خدای اسلام) پرسش کردند که او کیست؟ در پاسخ این پرسش آیات سوره توحید نازل گردید:

«ای محمد! بگو: الله یکتای یگانه است؛ [در میان موجودات] تنها او بی نیاز است؛ کسی را نزاده (و خود نیز) از کسی زاده نشده است؛ او [موجودی] بی همتا و بی نظیر است.»

در این آیات ضمن توصیف خداوند به یکتائی و نظیر و مثل نداشتن و اینکه تنها موجود مستغنی و بی نیاز اوست و مابقی موجودات برای موجود شدن، بقا و استمرار حیات خود محتاج به افاضه وجود از سوی او هستند، نوعی تعریض به اهل کتاب (یهود و نصارا) نیز است که می گفتند، «عزیر»، «مسح» پسر خدایند (توبه/ ۳۰).

همچنین می فرماید:

۲. توحید در عبادت:

خدا حکم کرده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.

هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، اگر چنان کنی، بی یار و یاور و خوار خواهی شد. (اسراء، ۲۲. انعام/ ۱۵۱)

ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را نپرستید، چونکه او دشمن آشکار شماست و تنها مرا بپرستید؛ [!؟] که صراط مستقیم همین [پرستش] خداست.

قرآن یکتا پرستی را موجب نجات انسان می داند، و آنها که به او شرک ورزیده اند، نجات پیدا نمی کنند: «مسلمًا خدا آن کس را که به وی شرک ورزیده است، هرگز نمی بخشد، و هر گناهی را که برای هر که بخواهد - به جز شرک - می بخشد. و هر کس به خدا شرک ورزد، پس همانا بهتانی بزرگ بر خدا بسته است.»، (نساء/ ۴۸)

قرآن، عالمان و دانشمندان اهل کتاب را مورد مؤاخذه و سرزنش قرار داده است که آنها برخلاف فرمان خدا رفتار کرده و به جای پرستش خدای یکتا، مسیح (پسر مریم) را به الوهیت بر گزیده اند. (توبه/ ۳۱)

عیسی ایمان یهودی عهد عتیق را به ارث برد، که بر طبق آن، خدا آفریدگار جهان (انجیل مرقس، باب ۱۰، آیه ۶) و خدای یگانه ای است که بنی اسرائیل را به عنوان امت خویش بر گزیده است و شریعت را به آنان داده است (انجیل مرقس، باب ۱۲، آیه ۲۹). همانطور که در انجیل مرقس ذکر شده است: «آنگاه عیسوی را گفت، دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خود را سجده کن و ارا فقط عبادن نما (متی ۵: ۱۰) و نیز در انجیل مرقس:» یکی از کاتبان پیش آمد [از او (عیس) پرسید که اول از همه احکام کدام است، عیس او را جواب داد که اول احکام این است که " بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است.» (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۱)

بی تردید دین مسیحیت نیز همانند دین یهود، آئین یکتا پرستی است، تحریقاتی که تحت عنوان « تثلیث » و نظریه « تجسد » (یا حلول لاهوت در ناسوت) و یا « اقانیم سه گانه » صورت گرفته است، ارتباطی به اصل این آئین ندارد و مطابق نوشته های خود مسیحیان، این نظریه در دوره های بعدی و در اثر رفتار صاحب منصبان کلیسا پذیرفته شده است و این دو با اصل توحید پروردگار ناسازگار اند. در شورای « نیقیه » که نخستین شورای عمومی مسیحیت بود و به رهبری امپراتور روم (شرقی) سال ۳۲۵ م در قسطنطنیه تشکیل شد، بر الوهیت مسیح به عنوان شخص دوم تثلیث و هم جوهری او با پدر تأکید گردید و مورد پذیرش شرکت کنندگان قرار گرفت. و در سال ۳۸۱ م. شورای دیگری در همان شهر برگزار شد، ضمن تأکید بر اعتقاد نامه شورای نیقیه، نقش « روح القدس » را به عنوان شخص سوم تثلیث و هم ذات پدر و پسر تأکید کرد. (۵)

و برخی از متکلمان مسیحی از جمله آگوستینوس قدیس، ضمن پذیرش تثلیث و هم جوهر بودن پدر، پسر و روح القدس از اختلاف در این وحدت سخن گفته است و می گوید، این سه جوهر، سه خدا نیستند، بلکه یک خدایند و می افزاید، پدر (خدا) جوهر محض و صرف است لیکن پسر و روح القدس حقایق عرضی هستند که بر جوهر یا همان ذات خدا حمل می شوند و با او یکی می شوند. (۵)

چنانچه این سخن آگوستینوس را بخواهیم با تعابیر عرفای مسلمان بیان کنیم، می توان گفت، رابطه جوهر خدا با پسر و روح القدس، رابطه ظاهر (واجب الوجود) با مظهر (ممکن الوجود) است. حقیقت وجود از آن ظاهر است و تنها اوست که دارای « بود » است و هستی دارد، و بقیه موجودات مظاهر و « نمود » وی باشند یعنی حکم آینه ای را دارند که او را نشان می دهند و از حقیقت او حکایت می کنند.

توحید و یکتا پرستی در اسلام

بیان قرآن در باب توحید بسیار واضح و روشن است، قرآن نه تنها پیروان خود را دعوت به توحید و یکتا پرستی و منع ونهی از بت پرستی نموده است، بلکه آن را یک اصل مشترک اعتقادی میان پیروان ادیان ابراهیمی داند: « [ای محمد به] اهل کتاب [پیروان شریعت یهود و مسیحیت] بگو، بیایید، بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و [نیز] برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیریم. ». (آل عمران/ ۶۴) همچنین در خطاب به مسلمانان می فرماید، با اهل کتابی که بر علیه شما اقدام سوئی نکرده

۳. توحید در خالقیت: آیات زیادی قرآن، با صراحت بیان کرده اند که خدا خالق آسمانها، زمین و موجودات ساکن در آنهاست، از جمله: «الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل» (زمر / ۶۲) و جوه تشابه کتب مقدس در باره خدا:

در اسلام و آئین یهود، علاوه بر موضوع وجود و ذات خدا از صفات وی نیز به صورت گسترده بحث شده است، لیکن در مسیحیت تا اواسط قرون وسطی از صفات خدا گفتگویی در میان نبود. (۶) بحث از صفات خدا در مسیحیت، پس از آن مطرح گردید که کتاب «دلالة الحائرین» ابن میمون به زبانی لاتین ترجمه شد. (۶) به نظر می رسد، عدم طرح صفات خدا در مسیحیت قبل از قرون وسطی به خاطر این بوده است که مسیحیان پایبند به توحید کتاب مقدس یهودیان بودند، و نیازی به طرح مجدد آن در نزد خود نمی دیدند در تورات و قرآن وجود خداوند، به نحو مسلم و قطعی فرض شده است: «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید». (سفر پیدایش) قرآن نه تنها وجود خدا را مسلم و قطعی فرض می کند، بلکه می فرماید، پیامبران پیشین نیز به پیروان خود همین نکته را یاد آوری می کردند: «قالت رسلهم أ فی الله شك فاطر السماوات والأرض» (ابراهیم / ۱۰).

ابن میمون اصول سیزده گانه ای در باره عقاید یهودیان نوشته است که در آن صفات عمده خدا را نام برده است: ۱. خدا موجود است ۲. موجود مجرد است. ۳. یگانه است ۴. فاقد زمان و مکان است ۵. حکیم است. ۶. عادل است. ۷. به بندگان خود نزدیک است. ۸. موسی نسبت به همه پیامبر افضل و برتر است ۹. تورات جنبه آسمانی دارد (وحی نازل خداوند است) ۱۰. شریعت موسی نسخ نشده است. ۱۱. منتظر مسیح موعوداند. ۱۲. معتقد به معاد و جاودانگی نفس اند. ۱۳. معتقد به اصل وحی و نبوت اند (۷) به جز اصل های ۸ و ۱۰ و مابقی اصول، مشترک میان آئین های یهود و اسلام است، و از آنجا که ابن میمون در محیط فرهنگ اسلامی تربیت شده بود، عقائد وی در باب دین و شریعت می تواند نمونه ای از تعامل میان ادیان ابراهیمی باشد.

نسبت اخلاق با دین در ادیان ابراهیمی

برای تبیین نسبت اخلاق با دین، لازم است، اشاره ای به هدف از اخلاق و اصول آن نمائیم. هدف از اخلاق و آموختن اصول آن عبارت از تهذیب نفس و یا سالم ساختن رفتار ظاهر و باطن انسان است، همچنین زدودن ردائل (ضد ارزشها) و جایگزین کردن فضائل (ارزشها) در وجود آدمی است و نتیجه این تهذیب اخلاقی، وصول و دستیابی انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است.

اظهار نظر هریک از کتب آسمانی در باره سعادت و شقاوت و راهی که انسان برای رسیدن به سعادت و پرهیز از شقاوت انتخاب می کند، بستگی به نوع نگرش آنها در باره انسان و جهان دارد که در نظر آنها انسان چگونه موجودی است؟ و راه نجات او چیست؟

کانت در باره نسبت اخلاق با دین می گوید: «اگر آدمی بخواهد مطابق موازین اخلاقی زندگی کند، و از سعادت بی بهره نماند، باید به سه چیز معتقد باشد: ایمان به خدا، اختیار و آزادی بشر و خلود نفس و چنانچه این سه اصل را نپذیریم، دریچه اخلاق و اخلاقیات به

روی عقل بشر بسته می شود. (۸)

همچنین می گوید، خدا وجود دارد، زیرا اگر عمل به خیر ذاتا بستگی به سعادت نداشته باشد، اخلاق ناممکن خواهد بود و چون در مورد طبیعت، خیر و شر اخلاقی معنی ندارد، -یعنی برای طبیعت، خیر و شر اخلاقی یکسان است، به عنوان مثال، چنانکه صاعقه یا بیماریهای واگیر، مؤمنان را معاف نمی دارد، بلکه غالباً افراد درست گردار، گرفتار رنج و عذابند - پس باید فوق طبیعت، وجودی باشد که نظم را برقرار سازد و آن خداست. (۳) بر این اساس، گفتگو از اخلاق منهای دیانت کاری عبث و بی فایده است.

یکی از دلالتی که در اسلام و همچنین در آئین های یهود و مسیحیت، علم اخلاق مستقل از دین - چنانکه در فلسفه یونانی وجود دارد - شکل نگرفت، می توان گفت، همین است که در این ادیان، اخلاق آمیخته و همراه با قوانین دین است، بدین معنی که باید ها و نبایدهای اخلاقی در ضمن اوامر و نواهی الهی بیان شده است.

در ادیان ابراهیمی، اخلاق از قدرت الهی سرچشمه می گیرد و ناظر به اوامر و نواهی الهی است. داستا یفسکی از قول ایوان می گوید: «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است». (۱) در اینجا مراد او از خدا، خدای ادیان ابراهیمی است که پاداش دهنده و عقاب دهنده است. چنانچه خدائی نباشد، آثار و نتایج سوئی در جامعه پیدا خواهد شد و انجام هر کاری مجاز و مباح خواهد بود و اعتقاد به خدا در مقام عمل، عامل بازدارنده است، به علاوه عامل ضمانت بخشی است که مانع ارتکاب گناه می شود. اعتقاد به خدائی که به عاملان افعال نیک پاداش دهد و عاملان افعال بد را عقوبت نماید، برای اطمینان از تعهدات اخلاقی امری ضروری است

همچنین در این ادیان، ارزشها تجلی صفات خدا در انسان هستند. و در احادیث اسلامی ذکر شده است که خداوند، انسان را بر صورت خویش (یعنی بر اساس الگوی اسماء و صفات الهی) آفریده است (۹)، و در باب نخست سفر پیدایش تورات نیز ذکر شده است: «خدا گفت، انسان را به صورت خویش و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان و پرندگان آسمان و جمله حیوانات وحشی و همه جانورانی که بر زمین می خزند، چیره باشد زیرا خدا انسان را به صورت خویش آفرید، آنان را مرد وزن آفرید». (پیدایش، ۱: ۲۶-۲۷) و نیز در حدیث نبوی نقل شده است پیامبر اسلام در خطاب به مسلمانان فرموده است: «تخلّقوا بأخلاق الله؛ خود را به صفات الهی بیارائید»، (۱۱) متخلّق شدن انسان به اخلاق الهی، یعنی که انسان خود را به اسماء و صفات خداوند مزین سازد و آنها را در وجود خود پیاده کند. صفاتی همانند: تقوا (حجرات/۱۳) علم و دانش (زمر/۹) جهاد در راه خدا (نساء/۹۵) از جمله عوامل ارزشی هستند که موجب امتیاز یک فرد از هموعان خود می گردد.

از آنجا که اخلاق مجموعه ای از ارزشهاست، همه مکاتب و ادیان دارای یک سیستم ارزشی مختص به خود دارند، زیرا که مخاطب هر مکتب و مذهبی انسان است و انسان در یک سیستم اخلاقی ارزشی است که معنا و مفهوم پیدا می کند. ارزش عبارت است از رابطه میان انسان و یک پدیده و یا یک رفتار و عمل و یا یک حالت که در آن انگیزه ای برتر از سود مطرح است و از این جهت است

اعتقادات و حیانی و رفتار مؤمنانه

علاوه بر نقش ایمان و اعتقاد به خدا که در بهبودی بیماران روانی نقش دارد، اعتقادات مبتنی بر وحی و نبوت که در ادیان ابراهیمی وجود دارد به عنوان واسطه فیض رسانی خداوند به بندگان خود در بروز رفتار مؤمنانه نیز بسیار تأثیر گذار است: در روش معرفتی مبتنی بر وحی دو اصل اساسی مورد توجه و حائز اهمیت می باشند و عبارت اند از: نوع نگرش دینداران به خدا، دین و احکام شریعت، و رفتار های مؤمنانه مبتنی بر آموزش های اعتقاد دینی، و نتیجه این دو باید منجر به تشکیل جامعه مؤمنان گردد. در آئین اسلام باید مؤمنان اعتقاد به خدا، روز رستاخیز و رهبری پیامبران را که مربوط به اصول اساسی دین است را به کمک عقل خدادادی خود فهم کنند و بخش رفتار را که مربوط به جنبه های فرعی و اخلاقی است از طریق آموزه های و حیانی می آموزند. لیکن در آموزه های مسیحیت، تفاوتی میان این دو بخش صورت نگرفته است، و به جای تأکید بر نقش عقل در فراگیری اصول، به نقش « اراده » توجه شده است و سخن معروف آگوستینوس که در موعظه ۲۳ می گوید: « بفهم تا ایمان بیآوری، ایمان بیآور تا بفهمی»، (۵) ناظر به همین نکته است. در هر دینی از جمله ادیان ابراهیمی دو نوع احکام دینی وجود دارد: احکام اصولی و احکام فرعی و جوینده دین باید در دو حوزه اندیشه (اعتقاد و یا جهان شناسی و یا همان بخش اصول) و رفتار (ایدئولوژی و ایمان و یا بخش فروع) ویژگی ها و صفاتی را از طرق معقول مانند تحقیق در اصول دین و تقلید در احکام از متخصص و صاحب نظر، به طور ایجابی مورد قبول و مشی خود قرار داده و در صورت پایبندی و هماهنگ سازی خود در این دو حوزه است که می تواند، مسیر تکامل و سعادت دنیوی و اخروی را کسب و تحصیل کند.

به هر اندازه که درک و فهم انسان مؤمن نسبت به حوزه اعتقادی بیشتر و آگانه باشد، انتخاب مسیر و راهی را که باید برای وصول به سعادت طی نماید، سهل و آسانتر خواهد بود. همچنین به هر میزان که کتب آسمانی مورد اعتقاد استفاده وی مصون تر از خطا و اشتباه و احیاناً تحریف و مورد دستبرد بشر قرار گرفته باشند؛ انسان مؤمن با اطمینان و یقین بیشتری از فرامین و دستورات آنها تبعیت خواهد کرد.

اصول اخلاقی مشترک ادیان ابراهیمی

قواعد اخلاقی شامل: منع قتل نفس، منع ایراد جراحت بر دیگری، منع محروم کردن دیگران از آزادی و فرصتها و منع از عهد شکنی و پیمان و دیگر قواعد اخلاقی از امور مشترک در ادیان ابراهیمی است. علت اشتراک این نوع قواعد میان ادیان ابراهیمی بیشتر از این موضوع حکایت می کند که این قواعد اخلاقی ناشی از حکم عقل به « حسن و قبح افعال » است و در اصطلاح اصول فقه اسلامی، این نوع احکام از « مستقل عقلیه » به شمار می روند و از احکام امضائی صاحب شریعت اند و نه از احکام تأسیسی وی. از آنجا که عقل آدمی می فهمد که امری از قبیل: قتل، زنا، پیمان شکنی، دزدی و غارت اموال دیگران، قبیح و زشت است، شارع و قانونگذار نیز اینگونه دریافت های عقلی را مورد تدبیر قرار داده است. و با توجه به این نکته که در تحریف این گونه احکام، نفع و سودی برای تحریفگران

که آن را نوعی رابطه قدسی می توان نامید که با حرمت و پرستش همراه و در هم آمیخته است، تا آنجا که در این رابطه، انسان وجود و حیات خود را برای وقف کردن و یا فدا کردن، موجه احساس می کند. (۱۲) به عنوان مثال، می پرسیم: ارزش یک تخته چخته چیست؟ آیا خود تخته ارزش دارد و یا ارزش آن در نوشتن است؟ (یعنی ارزش آن بیرون از خودش است) بعد هنگامی که دقت می کنیم، می بینیم که نوشتن هم به خودی خود فاقد ارزش است، زیرا که نوشتن برای آموختن است، اگر تا بی نهایت ادامه دهیم، هیچ چیز ارزش پیدا نمی کند، پس باید آخرین حلقه ای باشد که به خودی خود ارزش داشته باشد و به همه چیز نیز ارزش بدهد که به تعبیر افلاطون، همان « خیر و زیبای مطلق » و در تعبیر ادیان ابراهیمی عبارت از خداست.

تفاوت ارزش باسود

ارزش و سود دو مقوله متضاد اند و آنچه انسان را به عنوان یک موجود غیر مادی از همه موجودات دیگر طبیعت، استقلال همراه با برتری ذاتی و جوهری می بخشد، همین مقوله ارزش بی غرضانه اوست. ارزشها در طبیعت وجود ندارند، ارزشها از درون وجود انسان سر بر می آورند. (۱۲)

نقش اعتقادات دینی در سلامت روحی و روانی

برای تبیین نسبت دین با اخلاق می توان از تأثیر اعتقادات دینی در بهبودی بیماران روانی بهره گرفت. اعتقادات دینی افراد در سلامت روحی و روانی و کاهش یأس و بیم و اضطراب آنها نقش دارد و آن را روان در مانی مینامند. محققان روحانی همانند: هانس شر (Hans Schar)، اسکار فیستر (Oskar Pfister)، ارنست جان (Ernst Jahn) و آنتونی بوآزن (Anton Boisen) از جمله کسانی بودند که در باره تأثیر عقاید مذهبی در شفا یابیهای معجزه آسا که در بیشتر کارهای اولیه روانشناسی دین یافت می شود، به اعتلای سیره تکاملی عادی انسان در دعا و عبادت و ایمان آوری و خدمت به مردم منجر می گردد، سخن گفته اند. (۴)

همچنین مطالعات روان شناختی سنتهای روحانی شرقی به ویژه ذن، بودیسم و یوگا، نشان داده است که چگونه، پدیده هایی چون تنظیم تنفس، مراقبه (مدیتیشن)، بیداری ناگهانی، ذکر و نظایر آنها، نه فقط در پیش در آمد و پیشتاز بسیاری از شیوه های روان در مانی بوده، بلکه از روشهای دیگر مؤثر تر است. (۴). ریتسو تو (Ana-Maria Rizzuto) در کتاب " ظهور خدای زنده " استدلال می کند که تصویر و تصور خدا، بخشی ضروری و ناگزیر از روح انسانی است، و خاستگاه های آن در نخستین روابط موردی و پدیداری کودک است. می افزاید، تصویر و تصور خدا اگرچه ممکن است دستخوش سرکوب روانی قرار گیرد، هیچگاه بطور کامل سرکوب نمی شود و در مواقع بحران زندگی نظیر سیر مراحل عمده رشد و تکامل انسان، بروز می کند. (۴). ویونگ در باره تجارب روان درمانی یا مقامات روحانی می نویسد:

« در میان بیماران من در نیمه دوم زندگی ام — به بیان دیگر در طول بیش از سی و پنج سال — حتی یک نفر نبود که مسئله و مشکل او در تحلیل آخر، جست و جوی نوعی نگرش دینی در باب زندگی نبوده باشد. » (۴)

وجود نداشته است، می توان گفت، کتب مقدس یهود و مسیحیت در این گونه احکام از تحریف مصون مانده است
ده فرمان دین یهود:

از جمله امور مهمی را که می توان به عنوان اصول مشترک احکام دینی و اخلاقی در ادیان ابراهیمی تلقی کنیم، ده فرمان خداوند به قوم یهود است این ده فرمان، خلاصه احکام الهی است که در کوه سینا بر موسی (ع) نازل شده:

۱. من خداوند، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت در مصر آزاد کرد. (توحید در ربوبیت)
۲. خدایان دیگری غیر از من نداشته باش هیچ گونه بتی به شکل آنچه در آسمان یا بر زمین یا در ریاست درست نکن، در برابر آنها خم نشو و آنها را بندگی نکن؛ چون من خدای غیوری هستم و کسانی را که از من نفرت دارند، تا نسل سوم و چهارم مجازات می کنم، و بر کسانی که مرا دوست بدارند و از دستوراتم پیروی کنند تا هزار پشت رحمت می کنم.
۳. نام مرا بیهوده به زبان نیاور، خدا کسی را که نامش را بیهوده به زبان آورد، بدون مجازات نمی گذارد.
۴. روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. در هفته شش روز کار کن، ولی در روز هفتم که سبت خداوند است، هیچ کاری نکن، نه خودت، نه پسر، نه دختر، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانت، نه چهار پایانت؛ چون خداوند آسمان و زمین و دریا و هر چه را که در آنهاست، در روز آفرید و روز هفتم استراحت کرد. پس او روز سبت را مبارک و مقدس کرد.
۵. پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خدا به تو خواهد داد، عمر طولانی دانه باشی.
۶. قتل نکن.
۷. زنا نکن
۸. دزدی نکن

۹. بر ضد همسایه ات شهادت دروغ نده

۱۰. چشم طمع به مال، ناموس، غلام، کنیز، خر و گاو همسایه ات نداشته باش. (خروج ۲۰-۲۱؛ ۱۷-۳۱؛ ۱۸. ۳۱؛ ۱۵-۳۲؛ ۱۹-۳۴؛ تنبیه ۵-۶؛ ۲۱-۱۰)

در سوره مبارکه اسراء (آیات ۲۲-۳۹) احکام ده گانه تورات که حاوی دستورات اخلاقی نیز است به نحو بسیار واضح و روشن و جامعتری بیان شده است که مؤید دستورات خدا در تورات به بنی اسرائیل است. و در باره احکام عشره تورات می فرماید: «و کتبنا له فی الألواح من کل شیء موعظه و تفصیلاً لکل شیء؛ در الواح [تورات] برای موسی از هر چیزی و برای هر چیزی به صورت گسترده نگاشتیم. (اعراف/۱۴۵) در اینجا به ترتیب آیات سوره اسراء، مضامین این احکام دینی- اخلاقی را بیان می کنیم:

۱. هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، اگر چنان کنی، بی یار و یاور و خوار خواهی شد. (اسراء. ۲۲. انعام/۱۵۱)
۲. خدا حکم کرده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید. (همان/۲۳. انعام/۱۵۱)
۳. وحق خویشاوندان، مستمندان و واماندگان را بپرداز و هرگز اسراف نکن. (همان/۲۶)

۴. در بخشش و انفاق به دیگران نه ممسک و سختگیر باش و نه بیش از اندازه گشاده دست باش. (همان، ۲۹) یعنی راه میانه را برگزین و این نکته را در جای دیگر چنین بیان کرده است: والذین اذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذالک قواما. (فرقان/۶۷)

۵. مبادابه خاطر فقر و تنگدستی فرزندان خود را بکشید، کشتن آنها خطای بزرگی است، ما به ایشان و شما روزی می رسانیم. (همان/۳۳. انعام/۱۵۱)

۶. هرگز به زنا نزدیک نشوید، زیرا که آن یک عمل زشت و بدراهی است. (همان/۳۳. انعام/۱۵۱)

۷. هرگز قتل انجام ندهید، مگر آنکه برای قصاص انجام دهید. (همان/۳۳. انعام/۱۵۱)

۸. مال یتیم را نخورید و به عهد و پیمانی که می بندید وفادار باشید. (همان/۳۴. انعام/۱۵۲)

۹. هرگاه خواستید چیزی را پیمانانه کنید، آن را کامل انجام دهید و با تراوی درست وزن کنید. (همان، ۳۵. انعام/۱۵۲).

۱۰. چیزی را که نمی دانی در باره اش اظهار نظر نکن، زیرا که گوش، چشم و دلت در برابر آن مسؤل است و از آنها در باره آن پرسش می شود. (همان/۳۶)

۱۱. در روی زمین به نحو متکبرانانه راه نرو، زیرا که تو نمی توانی آن را بشکافی و به بلندی کوهها خود را برسانی. (همان/۳۷)

خداوند در پایان آیات ذکر شده، در خطاب به پیامبر، وی را به دو نکته اساسی توجه داده است و می فرماید:

الف) همه آنچه را بیان کردم، امور زشت و ناپسند اند که خدا آنها را خوش نمی دارد.

ب) این دستورات و فرامین از جمله اموری هستند که پروردگارت بر اساس حکمت بر تو نازل کرده و هرگز به همراه پروردگارت معبودی قرار مده و گرنه با تأسف و اندوه به جهنم افکنده خواهی شد.

پس از دعوت به توحید در آغاز این آیات، در پایان نیز ضمن هشدار به شریک قرار دادن خدا و سرانجام بدی که در انتظار فرد مشرک خواهد بود؛ باز مسئله توحید پروردگار را یاد آور می شود و این تأکید ناظر به این است که اصول اخلاقی، باید مبتنی و متکی بر یکتا پرستی باشد.

نتیجه گیری

از بررسی و مقایسه میان احکام دینی و اخلاقی در ادیان ابراهیمی، چنین استنباط می کنیم که اصول اخلاقی و دینی که در این ادیان بیان شده، اصولی عام، کلی و مشترک هستند و چنانچه در مواردی تفاوت هائی مشاهده می گردد، این تفاوت ها ناشی از تفاوت در تعبیر و بیان است و نه تفاوت در اصل مسئله که خود این تفاوت ها نیز به جهت متفاوت بودن مخاطب و یا زمان و مکان و یا تفاوت در شریعت و احکام است و نه در اصل دیانت، زیرا که همه آنها از یک منبع سرچشمه گرفته و الهام یافته اند و از این جهت تفاوتی با هم ندارند. احکامی مانند: ممنوع و حرام بودن قتل نفس، زنا و فحشا،

9. Saduq, Ibn Babawiyah Qomi, Kitab al-Tawhid, Qom, Qom Teachers Association Publications, 1398 AH.
10. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, Usul Kafi, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyya Publications, 1977.
11. Majlisi, Mohammad Baqir, Baha Al-Anwar, Beirut, Dar Al-Tarath Al-Arabi, Ch 2, 1403.
12. Shariati, Ali, Collection of Works, Vol. 24, Tehran, Elham Publications,

تحریم ربا خواری، تجاوز به حقوق همسایه (دیگران) مخالفت با شکستن عهد و پیمان، فرمان دادن نسبت به احترام کردن به والدین، تشویق کردن مردم به ایثار و از خود گذشتی برای هموعان و مانند این احکام و حتی اصول اعتقادی مطرح توسط این ادیان مانند، اثبات وجود خدا، نبوت، رستاخیز و مانند آن از مستقلات عقلی، محسوب می‌گردند و مورد تأیید و حمایت عقول بشری می‌باشند، جنبه همه گانی داشته و عامل پیوند میان ادیان و مذاهب است. و همانطور که در این مقاله بیان کردیم، این گونه احکام مشترک، ریشه در حسن و قبح ذاتی خود این احکام دارد که عقل سلیم بشری حتی قبل از بعثت پیامبران نیز آنها را می‌فهمید و بدانها عمل می‌کرد. و شارع مقدس به خاطر جنبه های اثباتی که در ادراک عقل نسبت به آنها وجود دارد، آنها را مورد تأیید قرار داده است. قرآن از اهل کتاب دعوت می‌کند در ارتباط با مسلمانان اختلافات فرعی و جزئی را کنار نهاده و به اصول مشترک مانند: یکتا پرستی و پرهیز از شرک و بت پرستی روی آورند

References

Quran

Torah

Bible

1. Durant, Will, History of Civilization, Vol. 11, Tehran, Iqbal Publications, 1998.
2. Tabatabai, Mohammad Hussein, Quran in Islam, Qom, Qom Teachers Association Publications, 2000.
3. Falakieh, Paul, General or Metaphysical Philosophy, translated by Dr. Yahya Mahdavi, Tehran, Tehran University Press, 1987.
4. Iliad, Mircha, Religious Studies, Volumes 1 and 2, translated by Baha'uddin Khorramshahi, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies, 1996.
5. Ilkhani, Mohammad, History of Philosophy in the Middle Ages, Renaissance, Tehran, 2007.
6. Wolfson, Harry Austrin, Philosophy of Theology, translated by Ahmad Aram, Tehran Al-Huda 1989.
7. Ibn Maimun, Musa, Dalala al-Ha'irin, Tahqiq Hussein Atai, Bija, Maktab al-Thaqafah al-Diniya, Bit.
8. Connor, Stephen, Kant Philosophy, translated by Ezatullah Fooladvand, Tehran, 2001